

تضاد نقشها:

بررسی ریشه‌های منازعه ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر

کیهان برزگر

چکیده

این مقاله در پی ریشه‌یابی زمینه‌های جدید تنازع میان ایران و آمریکا بعد از حادثه یازدهم سپتامبر است. استدلال اصلی نویسنده در این مقاله آن است که تداوم ریشه‌های فعلی تنازع بین ایران و آمریکا در نتیجه تقویت روابط مبتنی بر تهدید متقابل و مبارزه برای نقش بعد از حوادث یازدهم سپتامبر است. براین اساس دو طرف افزایش نقش آفرینی، نفوذ و فرصت‌سازی برای یکدیگر در سطح منطقه‌ای را به معنای تهدید علیه منافع یکدیگر فرض کرده و سعی در جلوگیری از آن دارند. به عبارت دیگر، ایران به دلیل ویژگیهای خاص خود به طور طبیعی خواهان نقش آفرینی به گونه‌ای متناوب با قدرت و شان خود در سطح منطقه می‌باشد. در این روند، ایران افزایش حضور و نفوذ آمریکا در سیستمهای اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه‌ای را تهدیدی مستقیم برای کشور و افزایش نقش خود تلقی می‌کند. در مقابل آمریکان نیز افزایش نفوذ ایران در سطح منطقه را با توجه به سابقه‌ی سیاستها و ماهیت ضد سلطه و ضد آمریکانظام جمهوری اسلامی، تهدیدی علیه منافع ملی خود در جهت دسترسی به استراتژیهای درازمدت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی خود در نظر می‌گیرد.

کلید واژه‌ها

تضاد نقشها، تهدید متقابل، یازدهم سپتامبر، منازعه و امنیت‌سازی.

درآمد



فراتر از ریشه‌های تنازع تاریخی و ایدئولوژیک میان ایران و آمریکا، بروز حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نقطه‌ی عطفی در تداوم روابط خصمانه این دو کشور به حساب می‌آید، چرا که برای اولین بار رویارویی جدی و تعریف متقابل از تهدید مستقیم هر یک از دو طرف از یکدیگر وارد مرحله‌ی حساسی شده است. در شرایط حاضر، ابعاد جدید تنازع بین ایران و آمریکا مبتنی بر مبارزه‌ی فزاینده برای افزایش نقش و فرصت‌سازی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی در سطح منطقه‌ای است. در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، بی‌تردید ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های ذاتی قدرت، ویژگیهای خاص درونی، ساخت سیستم و سیاستهای خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. عوامل فوق ایران را به یک بازیگر مهم و تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای تبدیل کرده است. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، نقش آفرینی قدرتهای بزرگ و نظام بین‌الملل در منطقه‌ی خاورمیانه از جمله هدایت جنگ علیه تروریسم جهانی در افغانستان و عراق به دلیل عدم دخالت مستقیم و سازنده‌ی ایران موفق نبوده است. همانند هر بازیگر مهم منطقه‌ای دیگر، نقش آفرینی ایران در چارچوب منافع ملی و در جهت ایجاد امنیت در دامنه‌ی نفوذ و فرصت‌سازی در صحنه‌ی منطقه‌ای و جهانی صورت می‌گیرد. علی‌رغم سازنده بودن سیاستهای منطقه‌ای ایران بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، نه تنها نقش مناسب و لازم‌ازسوی نظام بین‌الملل و آمریکا به ایران برای فرصت‌سازی در صحنه‌ی منطقه‌ای داده نشده، بلکه آمریکا با حضور مستقیم در منطقه و اعمال سیاستهای خصمانه امنیت ملی ایران را به خطر انداخته و روز به روز بر تهدیدات و فشارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی نظامی خود علیه ایران می‌افزاید.

این مقاله در پی ریشه‌یابی زمینه‌های جدید تنازع میان ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر می‌باشد. استدلال اصلی نویسنده در این مقاله آن است که تداوم ریشه‌های فعلی تنازع بین ایران و آمریکا در نتیجه‌ی تقویت «روابط مبتنی بر تهدید متقابل» و «مبارزه برای نقش» بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر است. بر این اساس دو طرف افزایش نقش آفرینی، نفوذ و فرصت‌سازی برای یکدیگر در سطح منطقه‌ای را به معنای تهدید علیه منافع یکدیگر فرض کرده و سعی در جلوگیری از آن دارند. به عبارت دیگر، ایران به دلیل ویژگیهای خاص خود، به طور طبیعی خواهان نقش آفرینی به گونه‌ای متناسب با قدرت و شأن خود در سطح منطقه می‌باشد. در این روند، جمهوری اسلامی ایران افزایش حضور و نفوذ آمریکا در سیستمهای اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه‌ای را تهدیدی مستقیم برای کشور

و افزایش نقش تلقی می‌کند. در مقابل، آمریکا نیز افزایش نفوذ ایران در سطح منطقه را با توجه به سابقه‌ی سیاستها و ماهیت ضد سلطه و ضد آمریکایی نظام جمهوری اسلامی، تهدیدی علیه منافع ملی خود در جهت دسترسی به استراتژیهای دراز مدت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی خود در نظر می‌گیرد.

منازعه ایران و آمریکا از زاویه‌ی نظریه‌ی نقش و قدرت

از جمله نظریاتی که علی‌رغم پایان جنگ سرد و تحولات جدید در ساختار نظام بین‌الملل همچنان در تبیین و تحلیل مسائل مربوط به ساخت و قدرت داخلی و همچنین روابط بین‌الملل خاورمیانه حایز اهمیت است، نظریه‌ی نقش و قدرت در چارچوب نظریه‌های مکتب رئالیسم و رئالیسم ساختارگرا^۱ می‌باشد. براساس این نظریه‌ها، درجه‌ی روابط بین‌الملل کشورها و مؤثر بودن دولتهای ملی^۲ در تقسیم منافع در صحنه‌ی نظام بین‌الملل براساس میزان نقش آفرینی آنها ارزیابی می‌شود. دیدگاه کلاسیک رئالیسم معتقد است نظام بین‌الملل یک نظام هرج و مرج گونه است که بازیگران در جهت حفظ منافع ملی و حفظ خود^۳ و در یک سیستم خودیاری^۴ تلاش می‌کنند. در چنین نظامی هرکشوری مسئول حفظ امنیت و افزایش منافع ملی خود می‌باشد.^(۱) در نظریه‌ی رئالیست

ساختارگرا، هر چند قدرت دولتها ملاک اصلی تنظیم روابط کشورها در صحنه‌ی بین‌المللی می‌باشد، اما درجه نقش آفرینی دولتها از سوی ساختار نظام بین‌الملل و بازیگران اصلی آن برای دولتهای ملی تعریف می‌شود.^(۳) براین اساس، صرف داشتن پایه‌های قدرت در داخل ملاک اعتبار و پرستیژ نیست، بلکه قدرت دولتها (بالقوه) باید تبدیل به نقش (بالفعل) شود تا زمینه‌های فرصت‌سازی برای آن کشور در صحنه‌ی روابط بین‌الملل پدید آید.^(۳)

تداوم ریشه‌های خصمانه‌ی روابط ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر به بهترین نحو از زاویه فوق قابل تجزیه و تحلیل است. براین اساس، علی‌رغم برخورداری ایران از پایه‌های مستقل قدرت در جنبه‌های مختلف همچون ژئوپولیتیک، منابع انرژی، فرهنگ و ایدئولوژی غنی و پویا، استراتژیهای امنیتی - سیاسی مستقل و زمینه‌های اقتصادی، توسعه‌ی روابط بین‌الملل ایران به دلیل مخالفتها و فشارهای بازیگران اصلی نظام و در رأس آن آمریکا همچنان با محدودیتهای زیادی در جهت فرصت‌سازی روبه‌رو می‌باشد. به عبارت دیگر، نقش آفرینی ایران، متناسب با شأن، قدرت و جایگاه این کشور در نظام بین‌الملل نیست. براین اساس، از

1. Structural Realism
2. Nation - States
3. Survival/Self- Preservation
4. Self-Help

زاویه دید آمریکا، ایران یک بازیگر تهدید کننده و ضدنظم موجود است که نه تنها باید از افزایش نفوذ و نقش آن در زمینه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جلوگیری کرد، بلکه باید از طریق فشارها و تهدیدات و نیز اهرمهای حاکم در این نظم جهانی از جمله قوانین حاکم بر

سازمانهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی و سازمان ملل، رفتار ایران را تغییر داد و با نظم جاری هماهنگ کرد. از دیدگاه حاکمان فعلی کاخ سفید، حتی در صورت عدم تحقق هدف فوق و به عنوان راه حل نهایی باید نظام حکومتی ایران را از طریق کاربرد زور تغییر داد. به همین دلیل، هرگونه تلاش ایران برای افزایش نقش و دامنه ی نفوذ طبیعی خود در جهت فرصت سازی در سطح منطقه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر با مخالفت آمریکا روبه رو گردیده است.

روند شکل گیری روابط مبتنی بر تهدید متقابل

بروز انقلاب اسلامی: نقطه آغاز

برای مدت نزدیک به یک قرن، آمریکا به عنوان یک نیروی سوم و مستقل و ابزار متعادل کننده ی دو قدرت مداخله گر دیگر در مسائل قدرت و سیاست ایران، یعنی بریتانیا و روسیه، از سوی ایرانیان در نظر گرفته می شد.^(۴) هر چند نقش مستقیم آمریکا در شکل گیری کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت ملی مصدق، نقطه

آغاز تغییر برداشت محافل روشنفکری، سیاسی و مردم عادی ایران از نقش آمریکا و تغییر آن از یک «واسطه در ستکار»^۵ به یک «قدرت مداخله گر» تلقی می شود، اما بروز انقلاب اسلامی نقطه آغاز تنازع جدی در روابط ایران و آمریکا به حساب می آید.

ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران نه تنها در سطح داخلی منجر به تغییرات عظیمی گردید، بلکه در سطح منطقه ای و جهانی نیز تأثیرات شگرفی برای نظام بین الملل به همراه داشت. همانند هر انقلاب ایدئولوژیک دیگری، انقلاب اسلامی خواهان تغییر نظم سنتی و پایه ریزی نظامی جدید گردید. جهت گیریهای انقلابی در سیاستهای داخلی، از جمله تغییر کامل سیستمهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داخلی و تلاش در جهت غرب زدایی و جهت گیریهای جدید در

حوزه ی سیاست خارجی از جمله نظریه ی صدور انقلاب، سیاست نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی که عمدتاً مبتنی بر تغییر وضع موجود و ارائه مدل جدیدی بود، نوع و ماهیت روابط ایران و آمریکا را تغییر داد.^(۵) در نتیجه، ایران به عنوان مهم ترین متحد غرب و آمریکا در منطقه، تبدیل به دشمن درجه یک غرب و آمریکا گردید. هیجانات اولیه انقلابی همچنین نگرانیهایی را در نوع روابط جمهوری اسلامی با دولتهای منطقه پدید آورد. نظام بین الملل نیز در حمایت

از نظم سنتی موجود و حفظ دوستان منطقه‌ای خود به تقابل با انقلاب اسلامی ایران پرداخت. بدین ترتیب، ریشه‌های اولیه سوءظن و بی‌اعتمادی از فردای انقلاب اسلامی بین ایران و کشورهای منطقه به عنوان نمایندگان محلی نظام بین‌الملل از یکسو و ایران و ابرقدرتها و در رأس آنها آمریکا از سوی دیگر پدید آمد. تداوم چنین تقابلی در طول ۲۷ سال گذشته روابط بین‌الملل خاورمیانه را شدیداً تحت تأثیر قرار داده است، چرا که ریشه‌های این تنازع نه تنها در سطح داخلی، بلکه به دلیل اهمیت منطقه‌ای خاورمیانه در نظام بین‌الملل، در سطح منطقه‌ای و جهانی نیز تأثیرگذار بوده است و ساخت طبیعی قدرت و سیاست در سطح منطقه را بر هم ریخته است. به عنوان مثال، از زمان بروز انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل و در رأس آن آمریکا به طرق مختلف سعی کرده‌اند تا با تهدید ایران از نقش آفرینی این کشور در صحنه‌ی منطقه‌ای و جهانی جلوگیری کنند. نقاط عطف این تقابل عبارتند از:

ب- فروپاشی شوروی

فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد نقطه‌ی عطف دیگری در تعمیق برداشتهای تهدید متقابل بین ایران و آمریکا به حساب می‌آید. پیش از آن در سال ۱۹۹۰ حمله‌ی عراق به کویت و متعاقب آن شکست صدام حسین در جنگ، منجر به حضور مستقیم و گسترده‌ی آمریکا در منطقه گردید. با فروپاشی شوروی و خروج این کشور از صحنه‌ی قدرت و سیاست خلیج فارس،

الف - جنگ ایران و عراق

هر چند شروع جنگ نتیجه ماجراجوییها، فرصت طلبیها و سوء برداشتهای صدام حسین و حزب حاکم بعث عراق بود، اما جنگ ایران و عراق، در واقع، میدان تقابل ایران و نظام بین‌الملل و ابرقدرتها و یا به عبارت درست‌تر جنگ ایران

آمریکا برای اولین بار به عنوان قدرت بی چون و چرای منطقه مطرح و به تثبیت نظم مورد نظر خود پرداخت.^(۶) در سرتاسر دهه ی ۱۹۹۰ آمریکا با معرفی ایران به عنوان تهدید اصلی صلح و امنیت منطقه ای در قالب سیاست «مهار دو جانبه»^(۷) به تقویت سیستمهای نظامی، سیاسی و اقتصادی و حمایت از رژیمهای وابسته پرداخته و سعی در حفظ وضع موجود در منطقه کرد.^(۸) این در حالی بود که ایران از اواخر دهه ی ۱۹۸۰ به دلیل مشکلات بعد از جنگ و نارساییها و تنگناهای اقتصادی در داخل، خواهان تنش زدایی و اعتمادسازی در منطقه ی خلیج فارس به طور اخص و در سطح بین الملل به طور اعم از طریق نقش آفرینی و فرصت سازی بود.^(۹) در این

دوران، تلاش ایران برای فرصت سازی در سطح منطقه از جمله احداث لوله نفت آسیای مرکزی و قفقاز از مسیر ایران، گسترش طرحهای اقتصادی و نفتی در حوزه ی خلیج فارس، مشارکت در فعالیتهای اقتصادی منطقه ای و عضویت در سازمانهای سیاسی و اقتصادی جهانی، توسط آمریکا مسدود گردید.

ج - حوادث ۱۱ سپتامبر

بروز حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ نقطه ی عطف دیگری در تداوم «روابط مبتنی بر تهدید متقابل» و «تضاد نقشها» میان ایران و آمریکا به حساب می آید. چرا که برای اولین بار دو کشور

به رویارویی مستقیم جهت جلوگیری از نقش آفرینی یکدیگر در حوزه های نفوذ منطقه ای خود (افغانستان و عراق) برخاستند. در نتیجه ی این تحول و به دنبال آن حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه، برای اولین بار شعارهای تهدید آمیز آمریکا در خصوص تغییر نظام حکومتی ایران جنبه ی عملی تری در استراتژیهای سیاست خارجی آمریکا یافت. در واقع، مبارزه با تروریسم جهانی (القاعده ای) فرصت مناسبی در اختیار آمریکا قرار داد تا با استفاده از شرایط پدید آمده، نظم مورد نظر خود را در منطقه ی خاورمیانه که در طی سالیان دراز با استراتژیهای مختلف دنبال می کرد، تثبیت کند.

در شرایط حاضر، جمهوری اسلامی ایران تنها کشور مهم منطقه ی خاورمیانه است که با نظم، اهداف و استراتژیهای بلند مدت آمریکا در منطقه هماهنگ نیست. تجلی دشمنی جدید آمریکا در سیاست «محور شرارت» این کشور است که گام دیگری در تعمیق روابط مبتنی بر تهدید متقابل به حساب می آید. بر اساس این سیاست، نه تنها نقش آفرینی ایران در دامنه ی نفوذ این کشور محدود می شود، بلکه نظام ایران تهدید به جابجایی و تغییر می شود.^(۱۰) در نتیجه بی گیری سیاستهای فوق از سوی آمریکا، رفتار منطقه ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران شدیداً ماهیتی امنیتی و سیاسی داشته و تمرکز آن بر رفع تهدیدات خارجی و حفظ خود در

طول سالهای گذشته بوده است؛ امری که همچنان نیز ادامه دارد.

هر چند بعد از گذشت بیش از یک ربع قرن، روح و ارزشهای انقلاب اسلامی همچنان در صحنه داخلی حاکم است (همان گونه که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آشکار گردید) و در صحنه‌ی خارجی نیز رفتار سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما تعاملات ایران و نوع رفتار این کشور در صحنه‌ی نظام امنیت سیاسی و منطقه‌ای و در صحنه بین‌المللی با سالهای اولیه‌ی انقلاب تفاوت‌های زیادی دارد. این امر نتیجه‌ی منطقی و طبیعی تکامل در هر انقلابی است. جمهوری اسلامی ایران بعد از ۲۶ سال همان گونه که در سند چشم‌انداز بیست ساله نظام آمده، به دنبال اهدافی همچون حفظ خود، دسترسی به توسعه‌ی همه‌جانبه و خروج از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی است.^(۱۱) به عبارت دیگر ایران در جهت حفظ امنیت و فرصت‌سازی در صحنه‌ی روابط بین‌الملل از طریق نقش آفرینی بیشتر تلاش می‌کند. به نحوی که حتی استفاده از ابزار ایدئولوژی در صحنه‌ی سیاست خارجی نیز در چارچوب منافع ملی تعریف می‌شود.^(۱۲)

تأثیر منازعات ایران و آمریکا بر روابط بین‌الملل خاورمیانه

از زمان بروز انقلاب اسلامی، منازعات ایران و

آمریکا به یکی از مهم‌ترین چالشهای روابط بین‌الملل خاورمیانه تبدیل شده است. در طول ۲۷ سال گذشته روابط منطقه‌ای ایران تحت تأثیر دخالت‌های آمریکا دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. چرا که به دلیل وابستگی امنیتی - سیاسی رژیم‌های منطقه به آمریکا به خصوص پس از حمله عراق به کویت، تنظیم مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ایران با محدودیتهای زیادی روبه‌رو گردید. مصداق بارز این جریان روابط کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس و به خصوص روابط ایران و عربستان سعودی است. هر چند از اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ زمینه‌های اعتمادسازی در روابط دو طرف رشد کرده و حجم گسترده‌ای از تبادلات اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی - امنیتی بین دو طرف برقرار گردیده، اما همچنان حضور همه‌جانبه‌ی امنیتی - سیاسی آمریکا در این کشور بر روابط دو کشور تأثیر منفی می‌گذارد. بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا با حضور و نفوذ در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز سعی کرده تا از گسترش نقش آفرینی ایران در این مناطق جلوگیری کند. جلوگیری از احداث خط لوله نفتی از مسیر ایران، علی‌رغم به صرفه بودن اقتصادی، تضعیف جایگاه ایران در تنظیم رژیم حقوقی دریای خزر از طریق حمایت از کشورهای رقیب در این زمینه همچون آذربایجان، منصرف کردن کشورهای همسایه

و آمریکا به یکی از مهم ترین موضوعات روابط بازرگانی با ایران، مخالفت با اجرای پروژه های بزرگ همچون خط لوله گاز ایران و هندوستان برای چندین سال از جمله اقدامات آمریکا برای نفی فرصت سازی و نقش آفرینی ایران در سطح منطقه ای می باشند.

در شرایط حاضر و بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر نیز نقش و حضور آمریکا در افغانستان و عراق در چگونگی تنظیم مناسبات این دو کشور با ایران بسیار ملموس بوده است. حضور آمریکا در این دو کشور و تلاش آن در جهت تغییر زیرساخت های فرهنگی، سیاسی، آموزشی و اقتصادی، بی تردید ساخت طبیعی قدرت و جامعه را در این کشورها برهم می زند که در نهایت به نفع منطقه نخواهد بود. این دو کشور مسلمان و همسایه حوزه های نفوذ طبیعی و فرهنگی ایران به حساب می آیند. هرگونه تلاش آمریکا برای وابسته کردن رژیم های این کشورها و هدایت آنها برضد ایران، زمینه های طبیعی برقراری روابط بین دو طرف را تضعیف می کند. در طول ۵ سال گذشته، نقش آفرینی ایران در این کشورها به دلیل حضور پررنگ آمریکا و تلاش آن در جهت نفی نفوذ ایران، تضعیف شده است. از نظر نویسنده، تضعیف نقش طبیعی ایران که متناسب با پایه های قدرت این کشور نباشد، در درازمدت به نفع نظم منطقه ای و حتی منافع ملی آمریکا نخواهد بود. در سطح جهانی نیز موضوع منازعات ایران

و آمریکا به یکی از مهم ترین موضوعات روابط بین الملل خاورمیانه و چگونگی تنظیم روابط قدرتهای بزرگ تبدیل شده است. در حال حاضر، نوع تنظیم مناسبات ایران و آمریکا بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا، روسیه و چین از جمله چالشهای مهم نظام بین الملل در حال حاضر می باشد. پایان جنگ سرد منجر به ظهور و رشد قدرتهای جدید در جهان همچون چین و اتحادیه اروپا و همچنین قدرتهای منطقه ای گردیده است. هر چند این قدرتها به نوعی سعی دارند تا با در نظر گرفتن نقش و جایگاه آمریکا در صحنه ی قدرت جهانی روابط خود با ایران را تنظیم کنند، اما این مسئله به معنای تمکین کامل قدرتها در برابر خواسته ها و اهداف جهانی آمریکا نیست. مقاومت های موجود نه صرفاً به خاطر ایران، بلکه در درجه اول در جهت جلوگیری از یک جانبه گرایی آمریکا (۱۳) و منافع اقتصادی - سیاسی کشورهای درگیر می باشد. عدم شرکت بعضی از کشورهای اروپایی همچون فرانسه، آلمان و روسیه در ائتلاف جنگ علیه صدام حسین و همچنین وجود برداشتهای متفاوت در تداوم مذاکرات هسته ای اتحادیه اروپا با ایران دو مثال بارز در این زمینه می باشند. روسیه و چین نیز هر چند در تنظیم روابط خود با ایران نقش آمریکا را در نظرمی گیرند، اما همواره سعی کرده اند تا مواضع مستقل خود را حفظ کنند. در طول سالهای

گذشته آمریکا از هر فرصتی استفاده کرده تا از افزایش تعاملات سایر قدرتها با ایران حتی با اتخاذ اقدامات تنبیهی علیه آن کشورها جلوگیری کند. اقدامات علیه شرکتهای فرانسوی و چینی در جهت جلوگیری از سرمایه‌گذاریهای اقتصادی در ایران از این جمله می‌باشد.^۶ نفی نقش و زمینه‌های فرصت‌سازی ایران نه تنها برتداوم روابط مبتنی بر تهدید متقابل در دراز مدت می‌افزاید، بلکه روابط بین‌الملل ایران و به تبع آن خاورمیانه را پیچیده‌تر کرده و از این طریق تبعات منفی بر صلح و امنیت بین‌المللی خواهد داشت.

الف - تصمیم‌گیری در حوزه‌ی سیاسی

علی‌رغم وجود یک سازمان عریض و طویل نظامی، تصمیمات مملکتی در حوزه سیاسی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، هر چند بخشهای نظامی به گونه‌ای در ساخت قدرت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور به دلیل وجود سابقه‌ی جنگ و تهدیدات خارجی دارای نفوذ هستند،^۷ اما نهایتاً تصمیمات در حوزه‌های کلان سیاستهای داخلی و همچنین سیاست خارجی در اختیار بخشهای مختلف سیاسی کشور و با توجه به ملاحظات مربوط به منافع ملی و نظام سیاسی صورت می‌گیرد.

۶. براساس «قانون تحریم ایران و لیبی» (Iran - Libya Sanction Law) (ILSA) کلیه شرکتهای خارجی که بالاتر از ۲۰ میلیون دلار با ایران قراردادهای اقتصادی منعقد کنند مورد تحریم دولت آمریکا قرار خواهند گرفت.

۷. از جمله این بخشهای نظامی می‌توان به «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» اشاره کرد که دارای نفوذ روز افزون در فعالیتهای و بخشهای مختلف قدرت و سیاست کشور می‌باشد.

اهمیت ایران در نظام بین‌الملل

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر و مبارزه علیه تروریسم جهانی بر اهمیت قدرتهای منطقه‌ای افزوده است. در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های ذاتی قدرت و ویژگیهای درونی ساخت قدرت و سیاست از اهمیت ویژه‌ای برای نظام بین‌الملل برخوردار است. در واقع هیچ کشوری به اندازه‌ی جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته موضوع صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی نبوده است. به همین دلیل سرنوشت تحولات در ایران نه تنها در سطح نظام منطقه‌ای بلکه در سطح نظام بین‌المللی دارای اهمیت است. ویژگیهایی که ایران را در سطح نظام بین‌الملل دارای اهمیت می‌کنند، عبارتند از:

مثال بارز این جریان روند مذاکرات هسته‌ای ایران است که از ابتدا تحت تأثیر ویژگیهای ساخت قدرت و سیاست در ایران و همچنین تحت تأثیر ساختارهای سیاسی قدرت داخلی از جمله نهاد رهبری، شورای عالی امنیت ملی، نهاد ریاست جمهوری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، سازمان انرژی اتمی، دانشگاهها و توده‌های مردم و البته نهادهای نظامی و امنیتی در حال جریان بوده است.

ج- پایه‌های مستقل قدرت

پایه‌های قدرت در ایران مستقل هستند. منابع فرهنگی واجتماعی مستقل، ظرفیتهای اقتصادی مستقل، ارتش مستقل، نگاه امنیتی مستقل، روابط و سیاست خارجی مستقل، سیستم حکومتی مستقل و ... که عمدتاً نقش ایران را بومی می‌سازد. از این لحاظ ایران در منطقه منحصر به فرد است، چرا که قدرتهای مستقل و مهم منطقه‌ای دیگر، یعنی اسرائیل و ترکیه، نگاه به غرب داشته و در چارچوب استراتژیهای امنیت ملی با غرب هماهنگ هستند.^(۱۵) سایر کشورهای مهم عربی منطقه نیز تماماً از لحاظ سیستمهای امنیتی - سیاسی به غرب وابسته می‌باشند.

۲- زمینه‌های فرهنگی ایران

ویژگیهای فرهنگی ایران به گونه‌ای است که از ۸. به عنوان مثال، جنبش ملی کردن صنعت نفت مبنای بسیاری از جنبشهای آزادی خواهانه در خاورمیانه از جمله کردن کانال سوئز و صنایع نفت کشورهای منطقه می‌باشد.

ب- تجربه‌های دموکراسی

تجربه‌ها و زمینه‌های پویایی دموکراسی در ایران سابقه‌ای ۱۰۰ ساله دارد. هر چند روند دموکراسی‌سازی در طول یک قرن گذشته با فراز و نشیبهای زیادی همراه بوده، اما روند دموکراتیزاسیون در ایران ریشه‌دار بوده و از بطن جامعه برمی‌خیزد. ایران اولین کشور خاورمیانه است که در آن انقلاب مشروطه در همان سال ۱۹۰۶ به وقوع پیوست. در طول یک قرن گذشته تأثیرگذاری زمینه‌های دموکراسی ایران در رشد جنبشهای آزادی خواهانه در سطح منطقه سرنوشت ساز بوده است.^۸ آخرین نمونه از این تأثیرگذاری مدل «مردم سالاری دینی» است.^(۱۴) اگر شعار دموکراسی‌سازی دولت فعلی آمریکا در قالب طرح خاورمیانه بزرگ واقعی باشد، بی‌تردید ایران مهم‌ترین میدان تأثیرگذاری و رشد دموکراسی در سطح منطقه می‌باشد. چرا که این مسئله هم در ایران

آن یک کشور تأثیرگذار در سطح منطقه‌ای و نظام بین‌الملل می‌سازد. فرهنگ باستانی ایران یکی از مدل‌های فرهنگی تأثیرگذار در سطح کشورهای منطقه از جمله آسیای مرکزی و قفقاز و افغانستان و آسیای جنوبی چه در گذشته و چه در زمان حال می‌باشد. همچنین ایران دارای یک اقلیت مهاجر قوی و تأثیرگذار در سطح بین‌المللی است که در واقع سمبل تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی در اقصی نقاط جهان می‌باشد. از سوی دیگر، اهمیت فرهنگ شیعی و نقش آن در نظام امنیت منطقه‌ای خصوصاً با حوادث ۱۱ سپتامبر و تحولات در عراق جدید افزایش یافته است. ایران به عنوان سرزمین اصلی فرهنگ شیعی می‌تواند نقش مهمی در متعادل کردن فرهنگ رادیکال سنی داشته باشد که به شکل تروریسم القاعده‌ای امنیت منطقه و جهان را به خطر انداخته است. نقش شیعیان در کنترل و تضعیف گروه‌های تروریستی و رادیکال سنی در عراق جدید از جمله مصادیق این امر است.^(۱۶)

ایران: یک بازیگر تعادل بخش و سازنده
ایران ذاتاً یک بازیگر سازنده است. پایه‌های قدرت و ویژگی‌های ژئوپولیتیک ایران به گونه‌ای است که از این کشور یک بازیگر تعادل بخش در صحنه‌ی نظام بین‌الملل می‌سازد. سازنده بودن نقش ایران بر این منوط استوار است که هرگونه بی‌ثباتی و ناامنی در سطح منطقه در درجه‌ی اول منافع ملی ایران را به خطر می‌اندازد.

۳- ژئوپولیتیک ایران و نظام امنیت منطقه‌ای

هیچ عنصری به اندازه‌ی عنصر ژئوپولیتیک در نوع تعامل ایران با نظام بین‌الملل در طول تاریخ ایران دارای اهمیت نبوده است.^(۱۷) تأثیر این عنصر به اندازه‌ای است که حتی در درون ساخت قدرت ایران نوعی حساسیت^۹ نسبت به اهمیت فزاینده‌ی ژئوپولیتیک ایران که نوع

الف- سابقه‌ی نقش آفرینی سازنده‌ی ایرانصدام حسین ایفا کرد.^(۱۹)

اهمیت نقش متعادل کننده ایران برای نظام بین‌الملل به قرن‌ها قبل و حتی دوران باستان باز می‌گردد. پادشاهان ایرانی، همچون کوروش کبیر نقش سازنده و تأثیرگذاری در تعادل قدرت و رشد فرهنگها در جهان باستان ایفا کردند. فرهنگ ایرانی از سوی جانشینان اسکندر به غرب انتقال داده شد و نقش برجسته‌ای در رشد و گسترش فرهنگ غرب داشت. به همین نسبت نقش ایرانیان در جلوگیری از هجوم تخریب‌گر مغول به غرب حایز اهمیت است. در دوران صفویه، امپراتوری ایران با خسته کردن امپراتوری عثمانی در جبهه شرقی، نقش مؤثر و سازنده‌ای در تعادل قدرت در نظام بین‌الملل ایفا کرد. در جنگ جهانی دوم، خاک ایران به عنوان «پل پیروزی» نقش برجسته‌ای در شکست آلمان هیتلری و به تبع آن جلوگیری از گسترش نازیسم و رادیکالیسم داشت. در دوران معاصر نیز ایران به عنوان متحد غرب در زمان رژیم گذشته نقش برجسته‌ای در کنترل کمونیسم و دسترسی آن به حوزه‌ی منافع غرب در خلیج فارس ایفا کرد. انقلاب اسلامی ایران و به دنبال آن جنگ ایران و عراق نقش برجسته‌ای در کنترل و تضعیف قدرت حکومت بعثی عراق و صدام حسین داشت. در جنگ کویت، ایران با اتخاذ سیاست بی‌طرفی و تقویت مرزهای غربی خود نقش مهمی در تثبیت حلقه‌ی محاصره‌ی

ب- نقش سازنده ایران بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر

نقش آفرینی سازنده ایران در صحنه‌ی نظام بین‌الملل بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر شکل مؤثرتری گرفت. اوج این نقش آفرینی به نقش سازنده ایران در سرنگونی طالبان و جنگ علیه تروریسم جهانی از طریق ایجاد هماهنگی در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برمی‌گردد. در سطح داخلی، ایران با حمایت از گروههای مخالف طالبان و در رأس آنها نیروهای ائتلاف شمال که برای سالیان دراز مورد حمایت‌های مادی و معنوی ایران قرار داشتند، نقش

مهم در سرنگونی حکومت طالبان ایفا کرد. بی تردید، طالبان صرفاً با بمبارانهای گسترده‌ی نیروهای آمریکایی کابل را ترک نکردند، بلکه هجوم نیروهای ائتلاف شمال که سالیان دراز مورد حمایت‌های مالی و معنوی ایران بودند، آنها را مجبور به عقب نشینی کرد. در سطح منطقه‌ای، ایران با تحمیل فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از یکسو و هماهنگی با سایر بازیگران منطقه‌ای از جمله روسیه و سایر کشورهای آسیای مرکزی نقش مهمی در اهمیت تدریجی حکومت طالبان داشت. علی‌رغم به رسمیت شناخته شدن طالبان توسط بازیگران منطقه‌ای دیگر همچون عربستان سعودی، پاکستان، امارات و حتی حمایت ضمنی ایالات متحده، ایران هیچ‌گاه این رژیم را به رسمیت نشناخت و در صحنه‌ی بین‌المللی نیز مشروعیت این رژیم را زیر سؤال برد. از این لحاظ، ایران بهای زیادی برای این سیاست پرداخت. شهادت دیپلمات‌های ایرانی و افزایش ناامنی و آدم‌ربایی در طول مرزهای ایران از جمله این هزینه‌ها می‌باشند. در سطح بین‌المللی نیز ایران به همکاری با ائتلاف نیروهای بین‌المللی پرداخت. علی‌رغم حضور و تهدید مستقیم آمریکا در مرزهای شرقی کشور، ایران نه تنها با حضور این نیروها موافقت کرد حتی در مواردی نیز از لحاظ عملیاتی و اطلاعاتی به آنها کمک کرد. بی‌تردید، بدون نقش سازنده‌ی ایران، «کنفرانس بن» که

در واقع زیربنای شکل‌گیری افغانستان جدید است، تشکیل و به نتیجه نمی‌رسید. نقش حساس و سرنوشت‌ساز ایران در جلب رضایت نیروهای ائتلاف شمال و مجاهدین به عنوان فاتحان اصلی جنگ با طالبان در این زمینه قابل ارزیابی است. حتی بعد از تأسیس افغانستان جدید و پایان جنگ، ایران با حمایت از رهبری حامد کرزای و یک حکومت مرکزی قوی در جهت تضعیف و ریشه‌کن کردن بقایای طالبان و القاعده فعالیت کرد، بازگشت مهاجران افغانی به کشورشان را تسهیل نمود و با ارسال کمک‌های مالی و لجستیکی و همچنین اجرای پروژه‌های زیربنایی در منطقه هرات از جمله جاده‌ی مهم و استراتژیک «هرات - دوغارون» نقش مهمی در شکل‌گیری افغانستان جدید و روند دولت - سازی و ملت‌سازی در این کشور ایفا کرد. در طول ۵ سال گذشته ایران به حمایت مستمر و سازنده از تمامی تحولات سیاسی در افغانستان از جمله تشکیل لویی جرگه، برگزاری انتخابات قانون اساسی، ریاست جمهوری و پارلمانی پرداخت و نقش مهمی در پروسه دموکراسی‌سازی در این کشور داشت.

ج- نقش آفرینی ایران در عراق جدید

نقش سازنده‌ی ایران در شکل‌گیری عراق جدید در چندین مرحله قابل ارزیابی است. در رجه اول، ایران با اتخاذ سیاست «بی‌طرفی

فعال^{۱۰} نقش مهمی در تکمیل محاصره‌ی منطقه‌ای رژیم بعثی ایفا کرد.^(۲۱) علی‌رغم خطرات حضور و تهدید مستقیم آمریکا از طریق خاک عراق، ایران نه تنها از تغییر رژیم بعثی حمایت کرد، بلکه اعلام نمود که حتی در صورت لزوم به همکاری با ائتلاف نیروهای بین‌المللی در جهت منافع ملت عراق خواهد پرداخت.^(۲۲) در طول ۴ سال گذشته علی‌رغم توان عملیاتی بالای نیروهای ایرانی به دلیل تجربیات ناشی از جنگ ۸ ساله و شناخت سرزمین عراق، ایران هیچ‌گاه از نفوذ و قدرت عملیاتی خود در جهت ایجاد و گسترش ناامنی به عنوان ابزاری در جهت جلوگیری و رفع تهدیدات آمریکا استفاده نکرد. چرا که هرگونه بی‌ثباتی در درجه اول به ضرر ایران تمام می‌شد. در درجه دوم، ایران با استفاده از نفوذ گسترده و طبیعی خود در شیعیان عراق، نقش مهمی در تثبیت امنیت و ایجاد تعادل در عراق جدید ایفا کرد. صحنه‌ی قدرت و سیاست در عراق در طول سالیان گذشته به گونه‌ای بود که شیعیان علی‌رغم دارا بودن اکثریت در کشور، هیچ نقشی در قدرت مرکزی نداشتند.^(۲۳) شرایط جدید فرصت مناسبی برای گروه‌های مختلف شیعی فراهم می‌آورد تا برای اولین بار نه تنها هویت و موجودیت خود را مورد تأکید قرار دهند، بلکه قدرت سایر رقبا از جمله سنیها را متعادل کنند. نقش سازنده‌ی ایران در پی‌گیری

سیاست ایجاد تعادل در صحنه‌ی قدرت مرکزی و با حضور تمامی گروه‌ها و هویت‌های سیاسی عراق قابل ارزیابی است. ایران همواره سعی کرده تا با حفظ زمینه‌های وحدت و ثبات از طریق ایجاد تعادل بین گروه‌های مختلف سیاسی در عراق، مانع از گسترش ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور شود. نقش مؤثر ایران در آرام کردن جنبش شیعیان به رهبری مقتدا صدر و متعاقباً تسلیم تسلیحات آنها قابل توجه است. بی‌تردید ایفای این نقش، زمینه‌های بروز جنگ داخلی در عراق را رفع کرد.^(۲۴)

در درجه سوم، ایران با حمایت و تقویت تمامی تحولات و تصمیمات تسلیحاتی در قالب روند دولت‌سازی و ملت‌سازی نقش مهمی در شکل‌گیری عراق جدید ایفا کرد. از جمله اولین اقدامات سازنده‌ی ایران، به رسمیت شناختن دولت موقت عراق^{۱۱} به رهبری ایاد علاوی علی‌رغم وابستگی شدید به ایالات متحده است. حمایت از چنین دولتی در شرایطی بود که آمریکا شدیداً به برقراری ثبات و امنیت در عراق در جهت ازبین بردن ریشه‌های عملیات تروریستی نیاز داشت. ایران همچنین نقش حمایت‌گر در روند برقراری انتخابات عمومی عراق، تشکیل مجمع ملی موقت عراق^{۱۲} و دولت موقت عراق^{۱۳}

10. Positive Neutrality

11. The Provisional Government

12. The Transitional National Assembly

13. The Transitional Government

داشته است که وظیفه به تصویب رساندن قانون اساسی عراق را بر عهده داشتند. نقش سازنده‌ی ایران وقتی بیشتر آشکار می‌شود که علی‌رغم دلبستگی طبیعی به نقش بیشتر شیعیان در عراق جدید، ایران به حمایت از تمامی گروه‌های سیاسی در داشتن سهم مساوی در مجلس عراق خصوصاً گروه‌های سنی پرداخت که به دلیل عدم مشارکت فعال در انتخابات عمومی دوران انتقالی دارای کرسیهای کمتری بودند.^(۲۵) از سوی دیگر، ایران در تمامی کنفرانسهای منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه‌ی آینده‌ی عراق از جمله کنفرانس مهم قاهره حضور و مشارکت فعال داشته و نقش مثبت ایفا کرده است. بی‌تردید، نقش سازنده‌ی ایران در ایجاد تعادل و ثبات در عراق جدید، چه در گذشته، حال و آینده در جلوگیری از گسترش فعالیت‌های تروریستی با اهمیت به حساب می‌آید، چرا که انجام چنین فعالیتهایی از طریق خاک عراق صلح و امنیت منطقه‌ای و به تبع جهانی را به خطر می‌اندازد.

تعداد بخش ایران در صلح و امنیت منطقه‌ای، نه تنها نقش متناسب با پایه‌های قدرت، جایگاه و شأن ایران در جهت فرصت‌سازی در سطح منطقه به این کشور داده نشده، بلکه ایران به انحای مختلف تحت فشار و تهدید قرار گرفته و حتی از سوی آمریکا به عنوان «محور شرارت» معرفی گردیده است.

همانند هر قدرت و بازیگر منطقه‌ای دیگر، ایران کشوری است که:

الف- دارای نگرانیهای مشروع امنیتی ناشی از گسترش بی‌ثباتی در اطراف مرزهای خود است؛

ب- دارای دامنه نفوذ طبیعی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه خود است؛

ج- استراتژیهای مستقل امنیت ملی برای حفظ خود و مبارزه با تهدیدات خارجی دارد؛

ه- فلسفه و جهان بینی خاص خود برای نقش آفرینی، افزایش اعتبار و رشد و توسعه خود دارد.

تضاد نقشها: بررسی ریشه‌های فعلی تنازع ایران و آمریکا

بی‌تردید، هدایت جنگ توسط آمریکا و جامعه بین‌المللی علیه تروریسم جهانی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بدون حضور و نقش سازنده‌ی ایران کمتر موفق بوده است. علی‌رغم نقش آفرینی

در واقع، ریشه‌ی اصلی تقابل میان ایران و آمریکا بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، به تلاش یک بازیگر منطقه‌ای (ایران) برای نقش آفرینی در جهت دستیابی به جایگاه و شأن منطقه‌ای خود به منظور دسترسی به فرصتهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منطقه از یکسو و تلاش یک بازیگر

جهانی (آمریکا) برای تثبیت هژمونی منطقه‌ای در جهت جلوگیری از نقش آفرینی ایران به عنوان مخالف نظم مورد نظر آمریکا از طرق گوناگون از سوی دیگر است. همانند آمریکا، ایران افزایش نفوذ هژمونیک آمریکا در منطقه را با توجه به سابقه‌ی دشمنی و خصومت، تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی ایران تلقی می‌کند. بنابراین، ریشه‌های اصلی تنازع به «احساس تهدید متقابل» از سوی دو طرف برمی‌گردد که در میدانهای مختلف منطقه‌ای سعی در دفع تهدید یکدیگر دارند. به عبارت دیگر، از نظر ایران، آمریکا از زمان بروز انقلاب اسلامی، سعی کرده تا با اعمال تنگناها و تحریمهای اقتصادی، توطئه‌ها و تهدیدات نظامی، اعتماد به نفس ایران را خدشه‌دار کرده و مانع از توسعه‌ی همه‌جانبه، فرصت‌سازی و افزایش نفوذ ایران در سطح منطقه گردد. از نظر آمریکاییان نیز، جمهوری اسلامی ایران بازیگری بر ضد نظم موجود منطقه و مورد نظر آمریکا می‌باشد و ماهیت آن به گونه‌ای است که تهدیدی برای امنیت منطقه‌ای

و بین‌المللی به حساب می‌آید و لذا باید از افزایش نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن جلوگیری کرد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، علی‌رغم وجود

منطق تلاش ایران برای کسب نقش بیشتر و ویژگیها و پایه‌های قدرت ایران از جمله ژئوپولیتیک، جمعیت، منابع انرژی، ایدئولوژی پویا، و به طور کلی ظرفیتهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به گونه‌ای است که بدون دسترسی به نقش متناسب در صحنه‌ی منطقه‌ای و جهانی قابلیت بروز کامل نخواهد یافت. از زمان بروز انقلاب اسلامی، عدم برخورداری از نقش مناسب منطقه‌ای و محدودیتهای ایجاد شده در روابط با همسایگان، فرصتهای فراوان اقتصادی و فرهنگی را از ایران سلب کرده و روند توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی کشور را به تأخیر انداخته است. منطق تلاش ایران برای کسب نقش بیشتر در دو قالب امنیت‌سازی و فرصت‌سازی قابل تبیین است:

الف- امنیت‌سازی

همانند هر نظام دیگری، جمهوری اسلامی ایران به تهدیدات امنیتی خارجی نسبت به خود و کشور حساس است و لذا به‌طور طبیعی تمامی تلاش و سعی خود را انجام می‌دهد که به هر

نحو ممکن این تهدیدات را رفع کند. به دلیل سابقه دشمنیهای موجود و خصومت آمریکا نسبت به ایران و تلاشهای این کشور در تحت فشار قرار دادن ایران استراتژیهای توسعه‌ی داخلی و تنظیم سیاست خارجی، همواره با تمرکز بر استراتژیهای امنیتی و چگونگی رفع تهدید در درجه اول استوار گردیده است. در نتیجه این تهدیدات، اولویتهای امنیتی - سیاسی همچنان بر روابط بین‌الملل ایران حاکم است. هر چند تهدیدات آمریکا از زمان بروز انقلاب اسلامی به اشکال مختلف همچون هدایت کودتاها، تهاجم نظامی، حمایت از رژیم بعثی در جنگ، اعمال تحریمهای اقتصادی و غیره تداوم داشته اما با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر شکل جدید و تهاجمی تری به خود گرفته است. حضور مستقیم نظامی آمریکا در منطقه و تهدید به تغییر نظام در ایران برای اولین بار شکل عملی تری به خود گرفته است. در طول ۵ سال گذشته افغانستان و عراق جدید به مراکز فشار و تهدید آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده‌اند.

ب- فرصت سازی در سطح منطقه‌ای

همانند هر قدرت منطقه‌ای دیگر، ایران دارای دامنه‌ی نفوذ طبیعی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در اطراف مرزهای خود است و به طور منطقی سعی در فرصت سازی در آنها دارد. از زمان بروز انقلاب اسلامی در ایران، انرژی سیاست خارجی

آمریکا در جهت جلوگیری از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران متمرکز گردیده است. این مخالفت به طور سنتی در منطقه‌ی خلیج فارس، جهان عرب و اسلام متمرکز گردیده بود، به طوری که در سرتاسر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ ایران به عنوان منبع گسترش بنیادگرایی اسلامی و تهدیدی مستقیم علیه رژیمهای عربی منطقه معرفی گردید و از این طریق زمینه‌های فرصت سازی ایران در منطقه کاهش یافت. (۲۵) بعد از فروپاشی شوروی، آمریکا از هرگونه تلاش ایران برای گسترش دامنه‌ی نفوذ و فرصت سازی در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی در مناطق شمالی کشور نیز جلوگیری کرد. در طول دهه‌ی ۱۹۹۰، آمریکا با تقویت و حمایت از نقش دولتهای متحد منطقه‌ای سعی در تحت فشار گذاشتن ایران نمود. جلوگیری از گسترش نفوذ فرهنگی ایران از طریق حمایت از دولتهای رقیب منطقه‌ای همچون ترکیه و عربستان سعودی و تقویت نقش اسرائیل به عنوان اهرم متعادل کننده‌ی قدرت ایران در مناطق شمالی از جمله سیاستهای بازدارنده‌ی ایران در این زمینه به حساب می‌آیند.

با بروز حوادث ۱۱ سپتامبر و حضور آمریکا در افغانستان و عراق، دامنه‌ی نقش آفرینی ایران در مناطق شرقی و غربی نیز محدود شده است. در حال حاضر، مشارکت در ترتیبات امنیتی جمعی در منطقه‌ی خلیج فارس و خروج از تعریف سنتی توازن قوا، نقش آفرینی در

حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی مناطق اطراف ایران و به خصوص عراق جدید و حوزه‌ی نفوذ شیعی که از جمله مناطق نفوذ آمریکا نیز به حساب می‌آیند، از جمله تقاضاهای ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای است. فراهم کردن زمینه‌های فرصت‌سازی در بازارهای مصرفی منطقه در چارچوب برآورده کردن توقعات داخلی بازرگانان و تجار داخلی و همچنین ظرفیتهای بالای اقتصادی ایران قابل تبیین است.

تعامل با نظامهای اقتصادی بین‌المللی یکی دیگر از زمینه‌های فرصت‌سازی برای افزایش نقش است. محور تقاضاها در این زمینه بیش از هر چیز به خواست روزافزون داخلی جهت پیشرفت و رفاه از یکسو و افزایش پرستیژ و اعتبار در صحنه‌ی بین‌المللی از سوی دیگر برمی‌گردد. در حال حاضر، نظام اقتصادی بین‌الملل با قوانین و اصول بازیگران اصلی نظام بین‌الملل اداره می‌شود که به عنوان ابزاری سیاسی در جهت تحت فشار قرار دادن کشورهای مخالف نظم موجود مورد استفاده قرار می‌گیرند. در طول سالهای گذشته، محدودیتها و تنگناهای ایجاد شده در جهت جلوگیری از تعامل مناسب ایران با اقتصاد بین‌الملل از یکسو و اعمال تحریمهای مستقیم اقتصادی توسط آمریکا از سوی دیگر، زمینه‌های فرصت‌سازی ایران را محدود کرده و به تبع آن هزینه‌های زیادی بر

اقتصاد کشور تحمیل کرده است. جمهوری اسلامی ایران جهت برآورده کردن توقعات روزافزون اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داخلی به فعالیت و حضور در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و ارتباطاتی جهانی تمایل دارد. به عنوان مثال برای چندین سال تقاضاهای متعدد ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی^{۱۴} به دلیل مخالفت آمریکا مورد پذیرش قرار نگرفت. در حال حاضر نیز مؤسسات مالی بین‌المللی تحت فشار دولت آمریکا به ایران کمتر وام و بودجه اختصاص می‌دهند. ایران از مشارکت در طرحهای اقتصادی بین‌المللی و منطقه‌ای محروم می‌شود. دانشمندان و محققان ایرانی تحت تأثیر تحریمات موجود کمتر قادر به عرضه‌ی دستاوردها و نتایج تحقیقات خود هستند. تبلیغات سوء جهانی از پرستیژ و اعتبار ایرانیها کاسته است. در نهایت، نقش و جایگاه ایران مورد چالش قرار گرفته و تضعیف گردیده است.

اهداف آمریکا در جلوگیری از افزایش

نقش ایران

تقاضاهای آمریکا نیز ریشه در تصور وجود تهدیدات ناشی از ایران در نظم منطقه‌ای دارد. چالش اصلی این است که آن مسائلی که آمریکا به عنوان تهدید از سوی ایران در نظر

14. WTO

می‌گیرد، در مقابل از سوی ایران به عنوان فرصت تلقی می‌شود. بنابراین، دو طرف برداشتهای متفاوتی از تهدیدات و فرصتها دارند. اهداف آمریکا در جلوگیری از افزایش نقش ایران در زمینه‌های زیر قابل بررسی هستند.

الف- برنامه‌ی هسته‌ای ایران

از دیدگاه آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران یک تهدید جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی است و لذا تمامی تلاش خود را چه از طریق فشارهای بین‌المللی و چه از طریق تهدیدات نظامی انجام می‌دهد تا ایران را از پی‌گیری برنامه‌ی صلح‌آمیز هسته‌ای خود منصرف کند. استدلال آمریکا این است که در درجه اول، ایران هماهنگ با سیاستهای نظام بین‌الملل نیست و لذا افزایش قدرت ایران می‌تواند تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی باشد. در درجه دوم، یک ایران هسته‌ای، ماشه‌ی رقابتهای هسته‌ای در سطح منطقه را می‌کشد و بدین ترتیب کل منطقه وارد یک رقابت تسلیحاتی می‌شود که به نفع نظام امنیت منطقه‌ای نیست. در درجه سوم، یک ایران هسته‌ای تهدیدی برای اسرائیل به عنوان متحد استراتژیک آمریکا به حساب می‌آید و تعادل قدرت را در سطح منطقه بر هم می‌ریزد.^(۲۷) بدین ترتیب، کانون اصلی نگرانی آمریکا احساس تهدید از سوی ایران از جنبه‌های مختلف یا به عبارت دیگر نگرانی از افزایش نقش ایران است.

در مقابل از دیدگاه ایران، تداوم برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز یک فرصت برای کشور به حساب می‌آید که ایران به دلیل رشد و توسعه همه‌جانبه به آن نیازمند است. بی‌تردید خواست تداوم برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای نه تنها مربوط به دولت جمهوری اسلامی ایران بلکه یک خواست و اراده ملی نیز می‌باشد.^(۲۸)

استقلال این است که ایران با توجه به پایه‌های قدرت خود از جمله اندازه، جمعیت، منابع ثروت، سرمایه‌های انسانی و هزینه‌های متقبل شده (حدود ۱۲ میلیارد دلار) باید از این فرصت در جهت روند توسعه‌ی کشور و افزایش قدرت و پرستیژ منطقه‌ای و جهانی خود استفاده کند. از نظر ایران، سیاستهای تهدیدآمیز آمریکا در این زمینه، بخش دیگری از سیاستهای این کشور در جهت جلوگیری از نقش‌آفرینی و فرصت‌سازی و نهایتاً تضعیف جایگاه منطقه‌ای و جهانی ایران است.

ب- مسئله‌ی تروریسم

علی‌رغم نقش سازنده و مؤثر ایران در مبارزه با تروریسم جهانی به خصوص بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، آمریکا همچنان تأکید دارد که ایران یکی از حامیان اصلی تروریسم می‌باشد. حمایت از جنبشهای اسلامی حماس و حزب الله و حقوق فلسطینیان مرکز این استدلال است. در این زمینه نیز استدلالهای دو طرف کاملاً در

جهت مخالف یکدیگر است. از نظر آمریکا جنبشهای فوق تروریستی بوده و عامل اصلی عدم پیشرفت روند صلح اسرائیل به فلسطین به شمار می‌آیند. در مقابل، ایران این جنبشها را نهضت‌های آزادی بخش تلقی کرده که برای کسب آزادی و سرنوشت مستقل خود مبارزه می‌کنند. در طول سالهای گذشته با توجه به تحولات انجام شده در سطوح داخلی و قدرت این جنبشها و نیز شرایط منطقه‌ای و جهانی، دیدگاههای دوطرف تا حدود زیادی تعدیل شده است، ولی چالش بنیادی همچنان باقی است. در شرایط حاضر، ایران بیشتر در چارچوب واقعیت‌های موجود و براساس منافع ملی خود به مسئله نگرینسته و هرگونه تحول در روند صلح را در درجه اول منوط به خواست خود فلسطینیها کرده است.^(۲۹) پیروزیهای اخیر حزب الله و به خصوص حماس (بهمن ماه ۱۳۸۴) در صحنه‌ی انتخابات پارلمانی لبنان و فلسطین، نمایانگر این است که این جنبشها بیشتر تجلی خواستهای مردم خود می‌باشند.

ج- حضور و نفوذ ایران در کشورهای منطقه

به دلیل برداشت وجود تهدید از سوی ایران نزد دولتمردان فعلی آمریکا، هرگونه افزایش نفوذ و نقش آفرینی ایران در سطح کشورهای منطقه، غیرسازنده، مداخله در امور داخلی این کشورها و نهایتاً تهدیدی علیه صلح و امنیت منطقه‌ای و جهانی به حساب می‌آید. در طول سالیان گذشته، آمریکا به طرق گوناگون تهدید ایران برای همسایگان این کشور را بزرگ جلوه داده و سعی کرده تا در صحنه‌ی بین‌المللی از آن به عنوان ابزار فشاری علیه ایران استفاده کند. از دیدگاه آمریکا در شرایط حاضر افغانستان و عراق جدید دو مثال بارز از حضور فزاینده طلب و مداخله‌گر ایران تلقی می‌شوند.

در مقابل، این استدلال مطرح است که نقش آفرینی ایران در این دو کشور براساس واقعیات فرهنگی، مذهبی، سیاسی و تاریخی

در مورد مسئله تروریسم القاعده، استدلال ایران این است که علی‌رغم سازنده بودن نقش این کشور در تحویل بسیاری از رهبران القاعده به کشورهای میزبان، نه تنها قدردانی مناسب از آن نشده بلکه هر روز بر حجم تبلیغات سوء جهانی و تهدیدات از سوی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران افزوده می‌شود. برای ایران این

در مورد مسئله تروریسم القاعده، استدلال ایران این است که علی‌رغم سازنده بودن نقش این کشور در تحویل بسیاری از رهبران القاعده به کشورهای میزبان، نه تنها قدردانی مناسب از آن نشده بلکه هر روز بر حجم تبلیغات سوء جهانی و تهدیدات از سوی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران افزوده می‌شود. برای ایران این

منطقه است که به طور طبیعی وجود دارند و لذا باید در چارچوب فرصت‌سازی از سوی ایران نگریده شود نه تلاش در جهت مداخله یا تهدید. این امر در درجه اول به دلیل ویژگیهای ساخت قدرت، سیاست و فرهنگ جوامع این کشورهاست. به عنوان مثال، گروههای مختلف شیعی و کرد در عراق به نوعی علاقه‌مند به حضور ایران در صحنه‌ی قدرت و سیاست عراق می‌باشند تا از این طریق صحنه‌ی تعادل قدرت مرکزی که برای سالیان در اختیار سنیها بود، به نفع آنها حفظ گردد. طرح درخواست آمریکا برای مذاکره مستقیم با ایران در مسائل عراق از طریق عبدالعزیز حکیم، رئیس فراکسیون ائتلاف عراق یکپارچه (شیعیان) در آخرین روزهای سال گذشته (۱۳۸۴) به نوعی نمایانگر اهمیت نقش ایران در عراق جدید از دیدگاه شیعیان این کشور می‌باشد. یا در صحنه‌ی افغانستان، بسیاری از گروههای سیاسی افغانی به دلیل پیوستگیهای فرهنگی و سیاسی، خواهان حضور ایران در افغانستان می‌باشند. در درجه‌ی دوم، حضور ایران در کشورهای همسایه و تلاش در جهت ایجاد ثبات نه تنها از زاویه فرصت‌سازی و نقش‌آفرینی بلکه از زاویه نگرانیهای مشروع امنیتی نیز قابل توجیه است. همانند هر قدرت منطقه‌ای دیگر، ایران نگران روی کارآمدن حکومت‌های غیردوست و متخاصم یادست‌نشانده در کشورهای همسایه است. به

عنوان یک سابقه‌ی دیرینه‌ی تاریخی، از خاک کشورهای همسایه‌ی ایران همواره از سوی کشورهای متخاصم در جهت تضعیف دولت ایران استفاده گردیده است.^(۳۰) این مسئله خصوصاً در مورد عراق جدید با توجه به سابقه‌ی خصومت، دشمنی، رقابت و جنگ از یکسو و حضور آمریکا در خاک این کشور و تهدیدات مستمر علیه ایران، حایز اهمیت بیشتری است.

عراق جدید: میدان اصلی تضاد نقشها

حوادث ۱۱ سپتامبر براهمیت نقش ایران در ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای افزوده است. این امر بیش از هر نقطه‌ی دیگر در عراق جدید تجلی می‌یابد. چالش اصلی در تضاد نقشها در میدان عراق بر یک واقعیت ساده استوار است. بدین ترتیب که: حفظ ثبات در عراق برای آمریکا دارای اهمیت حیاتی است؛ ایران دارای پایه‌های نفوذ قوی (طبیعی) در عراق است؛ بنابراین، آمریکا برای حفظ امنیت و ثبات در عراق جدید به ایران نیاز دارد؛ نهایتاً بهره‌برداری از امتیازات سیاستهای سازنده و تعادل بخش ایران در عراق جدید مستلزم پذیرش پایه‌های نفوذ و نقش ایران نه تنها در عراق بلکه در سرتاسر منطقه است. استدلال اصلی در بحث فوق این است که علی‌رغم سازنده بودن نقش ایران در افغانستان نه تنها به این کشور در سیاستهای منطقه‌ای اهمیت داده نشد، بلکه تهدید نیز گردید. لذا ایران

باید مراقب چگونگی بهره‌برداری از امتیازات و موقعیتهای برتر منطقه‌ای خود به خصوص در عراق باشد.

بی‌تردید، برقراری ثبات و امنیت و به تبع آن موفقیت در عراق جدید از جنبه‌های مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، اولویت اصلی سیاست خارجی آمریکا در منطقه‌ی خاورمیانه می‌باشد. در سطح داخلی، افزایش روزافزون تلفات نیروهای آمریکایی و عدم موفقیت این نیروها در کنترل عملیات تروریستی و شیوع ناامنی، نوعی بی‌اعتمادی در افکار عمومی آمریکا نسبت به توانایی دولت بوش در کنترل بحران به وجود آورده است. به عنوان یک فرهنگ عمومی سیاسی، افکار عمومی آمریکا همواره نسبت به ویتنامیزه شدن جنگ حساسیت دارد.

در سطح منطقه‌ای، استراتژیهای سیاست خارجی آمریکا در زمینه‌ی حفظ متحدان استراتژیک و برقراری تعادل قدرت بین کشورها یا پی‌گیری طرحهایی همچون «طرح خاورمیانه بزرگ» و اجرای اصول اساسی آن همچون دموکراسی‌سازی، توسعه و پیشرفت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جهان عرب و منطقه، بدون موفقیت تلاش فعلی آمریکا در عراق امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، عدم موفقیت آمریکا در کنترل بحران عراق، جایگاه این کشور در نزد دولتهای خاورمیانه و همچنین افکار

عمومی منطقه را مخدوش خواهد کرد. در سطح بین‌المللی نیز عدم موفقیت آمریکا در عراق به جایگاه جهانی این کشور ضربه وارد می‌کند. آمریکا با ادعای تنها ابرقدرت بودن جهان بعد از جنگ سرد به دنبال پی‌گیری نظم نوین جهانی مورد نظر خود است. در چنین نظمی دولت آمریکا تعاریف سیاسی و اقتصادی مشخص از رقبای خود از جمله چین و روسیه در زمینه‌های سیاسی و نظامی و اتحادیه اروپا در زمینه‌ی اقتصادی و سایر بازیگران قدرتمند منطقه‌ای از جمله هند، ترکیه، اسرائیل و ایران دارد. از دیدگاه استراتژیستهای نومحافظه‌کار دولت بوش، آمریکا باید از افزایش دامنه‌ی نقش و نفوذ قدرتهای رقیب و ضدنظم موجود همچون جمهوری اسلامی ایران به هر نحو ممکن حتی از طریق نیروی نظامی جلوگیری کند.^{۱۵}

از سوی دیگر، هیچ کشوری به اندازه ایران نمی‌تواند در زمینه‌ی حفظ امنیت و ثبات در عراق دارای نقش ثبات‌بخش باشد، واقعیتی که دولتمردان و استراتژیستهای آمریکایی به آن کاملاً اذعان داشته و دارند. طرح درخواست مذاکره‌ی مستقیم از سوی آمریکا با ایران که اخیراً مطرح شده، نمایانگر این واقعیت است که

۱۵. از جمله مثالهای تاریخی در این زمینه، می‌توان استفاده‌ی شوروی از خاک آذربایجان برای تحت فشار قرار دادن ایران از طریق تشکیل جمهوری سوسیالیستی گیلان، و همچنین اشغال خاک ایران در جنگ جهانی دوم توسط متفقین اشاره کرد. در حال حاضر، نگرانی اصلی ایران استفاده آمریکا از خاک و پایگاههای موجود در افغانستان و عراق جهت حمله نظامی به کشور می‌باشد.

نوعی ائتلاف منطقه‌ای میان جمهوری اسلامی

فرجام

ایران و حکومت آینده‌ی عراق متشکل از اکثریت شیعیان است که تأثیرات اجتناب‌ناپذیر بر ژئوپولیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر منطقه خواهد داشت. از جمله ویژگیهای این همکاری می‌توان دسترسی به تمام نقاط کلیدی منطقه‌ی خاورمیانه و به دنبال آن تأثیرگذاری بر بحرانهای منطقه‌ای از جمله روند صلح فلسطین، اسرائیل و مسائل لبنان و سوریه، برخورداری و دسترسی به حدود ۳۰ درصد از منابع نفت جهان و برخورداری از یک فرهنگ پویای شیعه در قالب تقویت نوع جدیدی از دموکراسی و تأثیرات آن بر حکومت‌های محافظه‌کار منطقه اشاره کرد.^(۳۲)

تمرکز چنین ویژگیهای منحصر به فردی در یک نقطه، مطمئناً با خواسته‌ها و اهداف آمریکا و نظام بین‌الملل در تضاد است. به همین دلیل، عراق جدید میدان جدید مبارزه آمریکا برای جلوگیری از گسترش نقش منطقه‌ای ایران در طول سه سال گذشته بوده است. به عبارت دیگر، معرفی ایران به عنوان نیروی مخالف ثبات در عراق و مخالف دموکراسی‌سازی (در حالی که ایران برنده اصلی شکل‌گیری دموکراسی در عراق است که منجر به روی کار آمدن شیعیان می‌شود)، تلاشی از سوی آمریکا در جهت جلوگیری از افزایش نقش و موقعیت منطقه‌ای ایران است.

تنازع ریشه‌دار میان ایران و آمریکا به ویژه بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر براساس مبارزه برای افزایش نقش موجب تقویت برداشتهای تهدید به صورت متقابل از جانب دو کشور شده است. در نتیجه، علی‌رغم سازنده بودن نقش ایران در صلح و امنیت منطقه‌ای، این کشور به عنوان بازیگری غیرسازنده معرفی شده است. ویژگیهای ذاتی قدرت و سیاست در ایران به گونه‌ای است که از آن یک بازیگر تعادل‌بخش در صحنه‌ی صلح و امنیت منطقه‌ای می‌سازد. چرا که هرگونه بی‌نظمی و بی‌ثباتی در درجه‌ی اول امنیت ملی ایران را به خطر انداخته و این کشور را از روند توسعه و پیشرفت و به تبع آن افزایش نقش باز می‌دارد. بسیاری از رفتارهای فعلی ایران مختص به سیاستهای جمهوری اسلامی، نبوده بلکه ریشه در ویژگیهای طبیعی ساخت قدرت و سیاست، ژئوپولیتیک، فرهنگ و ظرفیتهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران دارد که در طول تاریخ همواره به درجات مختلف وجود داشته است. همان‌گونه که یکی از صاحب‌نظران معروف مسائل سیاست خارجی ایران اظهار می‌دارد: «مبارزه بین ایدئولوژی و پراگماتیسم همواره در تاریخ ایران وجود داشته و چیز جدیدی نیست. انقلاب اسلامی ایران تنها به آن شکل جدیدی داده است.»^(۳۳)

ایران به عنوان یک قدرت و بازیگر منطقه‌ای

3. Charles Doran, "Systemic Disequilibrium, Foreign Policy Role, and the Power Cycle", *Journal of Conflict Resolution* 33, No. 3, 1989, pp. 347-375.

۴. اعطای امتیاز نفت شمال به شرکت استاندارد اویل آمریکا از سوی قوام السلطنه در سال ۱۹۲۱، مصداق بارز استفاده از نقش مثبت آمریکا به عنوان یک نیروی سوم در قدرت و سیاست ایران به حساب می‌آید، که البته مورد مخالفت شدید دولتهای بریتانیا و روسیه قرار گرفت. در این زمینه رجوع کنید به: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، صص ۳۷۷، ۳۷۶. همچنین در جریان ملی شدن صنعت نفت، محمد مصدق نخست وزیر ایران طی نامه‌ای به رئیس جمهور آمریکا ترومن سعی کرد تا از نقش بی طرف آمریکا به عنوان نیروی سوم به منظور جلوگیری از دخالت‌های دولت بریتانیا استفاده کند. در این نامه مصدق از آمریکا به عنوان یک ملت آزاد نام می‌برد که وظیفه دارد به کمک سایر ملل آزاد جهان بشتابد. رجوع کنید به: محمدعلی موحد، دکتر مصدق و نهضت ملی ایران، تهران: نشر کارنامه، ۱۳۷۸، صص ۲۰۲، ۲۰۱.

5. Kayhan Barzegar, "Detente in Khatami's Foreign Policy and its Impact on Improvement of Iran - Saudi Relations," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 2, No. 2 (Fall 2000), pp. 156-157.

۶. زینبگنیو برژینسکی؛ خارج از کنترل، ترجمه‌ی عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۲، صص ۱۷۴، ۱۷۳.

7. For further information on this policy, see Anthony Lake, "Confronting Backlash States", *Foreign Affairs*, Vol. 73, No. 2, March - April 1994, pp. 46-47.

همچنین در زمینه نگاه ایرانیان به این سیاست و چگونگی برخورد با آن، رجوع کنید به: سید محمد کاظم سجادیپور، سیاست خارجی ایران، چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، صص ۱۵۸، ۱۴۲.

8. Stephan Zunes, "U.S. Policy Toward Political Islam", *Foreign Policy in Focus*, at: www.alternet.org/story/11479.

۹. علیرضا ازغندی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱، صص ۱۶، ۱۵. همچنین برای مطالعه بیشتر در زمینه سیاست‌های اقتصاد محور هاشمی رفسنجانی بعد از دوران جنگ ایران و عراق، رجوع کنید به:

- Anoushiravan Ehteshami, *After Khomeini*, London, 1995.

در پی حفظ امنیت ملی و نقش آفرینی در صحنه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی متناسب با شأن و جایگاه خود است. ویژگیهای ایران به گونه‌ای است که می‌تواند در جهت ایفای نقش سازنده در صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرد. ژئوپولیتیک ایران نقش مهمی در مبارزه با تروریسم جهانی دارد. دموکراسی ریشه‌دار و بومی ایران می‌تواند همانند گذشته مبنای تأثیرگذاری در سطح منطقه باشد. فرهنگ شیعی ایران می‌تواند به عنوان ابزار مناسبی در جهت تضعیف رادیکالیسم سنی مورد استفاده قرار گیرد و نهایتاً قدرت مستقل و نظامی ایران می‌تواند ابزار مهمی در جلوگیری از افراطی‌گریهای نظامی و ایجاد تعادل و ثبات منطقه‌ای باشد. بهره‌گیری از ویژگیهای فوق، بستگی مستقیم به پذیرش نقش مناسب و شایسته با جایگاه ایران در صحنه‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی دارد. ریشه‌ی روابط خصمانه میان ایران و آمریکا در شرایط جدید بر محور مبارزه برای افزایش نقش خواهد بود.

پانوشتها

1. John Bayliand and Steve Smith, *The Globalization of World Politics*, Oxford: Oxford University Press, Third Edition, 2005, pp. 175-176.
2. Kenneth Waltz, *Theory of International Politics*, New York, 1979, pp. 121-122.

Appleby (eds), **Accounting For Fundamentalism: The Dynamic Character of Morements**, Chicago: University of Chicago, 1994, p. 566. See also Faleh A Jabar, **The Shiite Movement in Iraq**, London: Sapi, 2003, pp. 235-8.

24. See Kayhan Barzegar, "Understanding the Roots of Iranian Foreign Policy in the New Iraq," *Middle East Policy*, Vol. 12, No. 2, Summer 2005.

۲۵. به عنوان مثال، علی رغم کسب کرسیهای اندک در انتخابات عمومی پارلمانی عراق در دوران انتقالی، سخنگوی مجلس عراق از میان اقلیت سنی انتخاب شده بود تا اجماع لازم در صحنه قدرت عراق حفظ گردد.

26. Barzegar, "De'ntente in Khatami's Foreign Policy...", *op.cit.*, p. 159.

27. Please see Kenneth Pollack and Ray Takeyh, "Taking on Tehran," **Foreign Affairs**, March - April 2005, pp. 24-5.

۲۸. مصاحبه با علی اکبر صالحی نماینده پیشین ایران در آژانس انرژی اتمی، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۲، اردیبهشت ۱۳۸۳، ص ۴. همچنین برای آگاهی بیشتر در زمینه فعالیتهای هسته‌ای ایران و مذاکرات انجام شده رجوع کنید به:

- Hassan Rohani, "Peaceful Nuclear Activity and our Constructive Interaction with the World," **National Interest**, Vol. 1, No. 1, Winter 2005, pp. 5-21.

29. Interview with Akbar Hashemi - Rafsanjani, **Discourse Quarterly**, Vol. 3, No. 2, Fall 2001, p. 13.

30. Michael Klare, "The New Geopolitics," **Monthly Review**, July - August, 2003, at: www.findarticles.com/p/articles/mi-m 1132, 5/3/2005.

31. Excerpts: Al Qaeda Tape, Threatens and AttackS," *BBC News*, 6 April/2004, <http://new.bbc.co.uk/2 hi/middleeast/3605593.stm>.

۳۲. کیهان بزرگر، «تهدیدهای امنیتی ایران در عراق جدید»، مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار خلیج فارس، تابستان ۱۳۸۴، ص ۲۰۸.

33. R. K. Ramazani, "Ideology & Pragmatism in Iran's Foreign Policy," **Middle East Journal**, Vol. 58, No. 4, Fall 2004, p. 550.

10. See George W. Bush's Speech at National Endowment for Democracy, at: www.whitehouse.gov/news/releases/2003/11/2003 1106-2.html.

۱۱. سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران با ویژگیهای فوق تحت عنوان چشم‌انداز توسعه کشور توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۸۳ به تصویب رسید.

۱۲. روح‌الله رضائی، چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ص ۸۹-۹۰.

13. Bush's Speech, *op.cit.*

۱۴. رجوع کنید به:

- کیهان بزرگر، «خاتمیسیم: الگویی جدید در مناسبات بین‌المللی»، در: **سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران**، تهران: انتشارات همشهری، بهار ۱۳۸۰، ص ص ۱۵۵-۱۵۲.

15. Kayhan Barzegar, "Iran and the West: a Foe or a Potential Ally against Terror?", **Jane's Monitor**, Vol. 3. No. 10, December 2004/ January 2005, p. 17.

16. Graham F. Fuller, **The Center of the Universe: the Geopolitics of Iran**, Oxford: Westview Press, 1991, PP. 1-2.

۱۷. طبق مباحث مطرح شده توسط جفری کمپ محقق آمریکایی، ایران بر «بیضی انرژی جهان» که حدود دو سوم ذخایر نفتی جهان را شامل می‌شوند در حوزه‌های خلیج فارس و دریای خزر دسترسی و توان تأثیرگذاری دارد. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رجوع کنید به:

- Geoffrey Kemp, **Energy Superbowl, Strategic Politics and the Persian Gulf and Caspian Basin**, The Nixon Center, Washington, DC, 1997.

۱۸. رجوع کنید به: مصاحبه با محمود سریع‌القلم در روزنامه ایران مورخ ۱۰ و ۱۱ مهرماه ۱۳۸۳.

۱۹. روح‌الله رضائی، پیشین.

۲۰. همان، ص ص ۱۰۳-۱۰۱.

21. Kayhan Barzegar, "The New Iraqi Challenge to Iran", **Heartland**, the Iranian Hub, NO. 10, 2004, p. 81.

22. *Ibid*, p. 82.

23. See Amatzia Baram, "Two Roads to Revolutionary Shiite Fundamentalism in Iraq," in Martin E Marty and R Scott